

پژوهشی دربارهٔ زنان «ارموک»^۱ در تشکیلات اردوی مغول‌ها (بازخوانی متون فارسی)

یزدان فرخی*

چکیده

با غلبهٔ مغول‌ها بر حکومت خوارزمشاهیان و تأسیس حکومت ایلخانی در ایران، عناصر تازه‌ای در ابعاد گوناگون زندگی ایرانیان وارد گردید که به طرز چشمگیری حیات اجتماعی ایران را دگرگون ساخت. نمونهٔ قابل توجهی از این دگرگونی و تغییرات اجتماعی این دوره، در زمینهٔ وضعیت و زندگی زنان این روزگار قابل مشاهده است. به نظر می‌رسد که حکمرانی مغول‌ها در ایران بر نوع و کیفیت حضور زنان در جامعهٔ ایرانی تأثیرگذار بود و چنین می‌نماید که انعکاس یکی از این موارد تأثیرگذار در نقش زنان در جامعهٔ ایران عهد مغول، در معنا و مفهوم واژهٔ «ارموک» نهفته است. این واژه به‌ویژه برای گروهی از زنان فعال در اردوی مغول‌ها به‌کاررفته و می‌تواند ویژگی‌های منحصر به فرد دسته‌ای خاص از زنان را در تمایز با زنان دیگر جامعه آشکار سازد.

با اینکه این واژه به طور چشمگیر، نوع خاصی از فعالیت‌های اجتماعی زنان عهد مغول را نشان می‌دهد و هرچند که این واژه در متون فارسی عهد مغول به‌کاررفته و برای خوانش این متون، فهم معنای این واژه امری ضروری است، به نظر می‌رسد که تاکنون تلاشی برای شناخت صحیح و دقیق این واژه صورت نگرفته است.

هدف این مقاله بازخوانی متون فارسی عهد ایلخانی برای معنایابی و توضیح واژهٔ «ارموک» است تا به این طریق گوشه‌ای از حیات اجتماعی زنان و شرایط جنسیتی که در ایران عهد ایلخانان برای آنان به‌وجود آمد، روشن گردد و همین‌طور نمودی از تأثیر حکومت مغول و ایلخانی بر جامعهٔ ایران نشان داده شود.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور Y_farrokhi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۶

کلیدواژه‌ها: لقب زنان ارموک، زنان مردانه‌پوش، جنسیت، زنانگی، خاتونان مغول، تشکیلات اردو.

۱. مقدمه

تأثیر حملهٔ مغول و نقش حکمرانی ایلخانان در فرهنگ سیاسی و اداری ایران، یکی از عرصه‌های قابل بررسی در پژوهش‌های تاریخی در دورهٔ میانهٔ ایران محسوب می‌شود و برخی از پژوهشگران را بر آن داشته تا با طرح دورنمایی تاریخی، میزان تأثیر این دوره از سلطهٔ سیاسی مغول‌ها را عامل تعیین‌کنندهٔ حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سده‌های بعد تاریخ ایران بدانند.^۲ نمود بخشی از این غلبهٔ فرهنگ سیاسی و اجتماعی عهد ایلخانان در قالب واژگان و اصطلاحات ترکی، مغولی و چینی در متون مختلف این دوره دیده می‌شود.^۳ بخش عمده‌ای از این اصطلاحات، که می‌توان در آن تأثیرگذاری مغول‌ها را در ساختار اجتماعی جامعهٔ ایران مشاهده کرد، مورد پژوهش قرار گرفته است،^۴ اما به نظر می‌رسد که برای فهم جامعهٔ ایرانی عهد مغول، پژوهش بیشتر در مورد برخی از این اصطلاحات ضروری است.

از نمونهٔ اصطلاحات اجتماعی و اداری که به نظر می‌رسد تاکنون مورد پژوهش و توجه پژوهشگران تاریخ ایران عهد مغول قرار نگرفته و از سوی دیگر می‌تواند بازگوکنندهٔ بخشی از واقعیت‌های حیات اجتماعی زنان در عهد مغول باشد، واژهٔ «ارموک» است. این واژه در متن *جامع‌التواریخ* به کار رفته است. در تصحیح انتقادی اخیر این اثر، فرهنگی گرانمایه فراهم آمده تا اصطلاحات و واژه‌هایی که در عهد مغول و ایلخانی رواج پیدا کرده، توضیح داده شود، اما با این همه، در این بخش اصطلاح «ارموک» مورد توجه قرار نگرفته است. در اثر اخیر، این واژه فقط در بخش نمایهٔ کتاب «فهرست واژه‌ها و ترکیبات» ذکر شده است و برای آن علامت [؟] به کار گرفته شده که نشانهٔ ابهام در معنای این واژه برای مصححان این اثر است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳/ ۲۴۷۵).

عنوان «ارموک» در *جامع‌التواریخ* در بخش ذکر زنان رسمی چنگیزخان و شرح احوال همسر چهارم چنگیزخان یعنی «گونجو خاتون» به کار رفته است:

گونجو خاتون دختر آلتان‌خان پادشاه ختای و مشهور است که خوب صورت نبوده لیکن به جهت آنکه پدرش پادشاهی بغایت بزرگ بوده او را اعتبار و احترام می‌کرده‌اند و چنگیزخان از وی هیچ فرزندی نداشته و تا عهد اریغ‌بوکا در قید حیات بوده و بعد از آن

نمانده و در اردوی این خاتون دختری ارموک بوده که باورچی او بود، هوقوتای نام و بغایت معتبر و مشهور شده^۶ (همان: ۱/۳۰۳).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، هوقوتای که عنوان «ارموک» در مورد او به‌کاررفته، یکی از مسئولان تشکیلات اداری اردوی گونجوخاتون بوده‌است. عنوان «باورچی» که واژه‌ای مغولی و به معنای «آشپز و خوالیگر» است^۷، برای مقام و متصدی خوراک و غذای تشکیلات اداری مغول‌ها به‌کار می‌رفته‌است. در متن یادشده، چنین آمده‌است که هوقوتای کسی بوده که با عنوان باورچی در تشکیلات خاتون چنگیزخان، به رتق و فتق امور مربوط به غذا و خوراک خاتون می‌پرداخته و در عین حال رشیدالدین همو را «دختری ارموک» می‌نامد.

در واقع، چنین به‌نظر می‌رسد که «ارموک» بودن هوقوتای موضوعی جدا از وضعیت اداری او بوده‌است. اما، اگر به موضوع مقام وی در تشکیلات اداری گونجوخاتون مربوط نبوده، پس دلیل انتساب به این عنوان به چه ویژگی این «دختر» مربوط بوده‌است؟ در وهله نخست، چنین می‌نماید که احتمالاً این موضوع به جهت به‌کاررفتن لفظ «دختر» در کنار این واژه، به خصوصیت جنسیتی و یا زنانگی او مربوط باشد، اما به هر حال، این موضوع به شواهد و قراین بیشتری نیازمند است و البته رشیدالدین در اثر خود، جامع‌التواریخ، فقط یک‌بار این واژه را به‌کار برده‌است.

با وجود اینکه رشیدالدین این واژه و معنایی را که از آن مستفاد می‌شده، حائز اهمیت دانسته‌است که در ذکر خدمه تشکیلات گونجوخاتون آن را به‌کار برده، پژوهشگران به این واژه اعتنایی نکرده‌اند و تلاش قابل‌توجهی برای ریشه‌یابی و توضیح آن با توجه به منابع عهد ایلخانی صورت‌نگرفته‌است،^۸ چنان‌که در چاپ‌های فارسی (رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۲۲۶) و انگلیسی^۹ (Rashid Al-Din, 1998: I/148)^{۱۰} جامع‌التواریخ، فرهنگ‌های فارسی معاصر (دهخدا، ۱۳۸۰؛ معین، ۱۳۷۹؛ انوری، ۱۳۸۱)، فرهنگ واژگان ترکی - مغولی به فارسی (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶)، دانشنامه‌های جامع در حوزه ایران‌شناسی (Encyclopedia of Iranica, 1982-2009)، و اسلام‌شناسی (Encyclopedia of Islam, 1991)؛ دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، (۱۳۷۷)، مغول‌شناسی (Encyclopedia of Mongolica)، پژوهش‌های مربوط به حوزه زنان عهد مغول (بیانی، ۱۳۸۲؛ Lambton: 1988)^{۱۱}، پژوهش‌های مربوط به تاریخ زنان ایران (حجازی، ۱۳۷۶؛ ستاری: ۱۳۹۰) و مطالعات تاریخ اجتماعی مغول (تسلف: ۱۳۶۵) به این واژه اشاره‌ای نشده‌است.

به‌نظر می‌رسد که در میان پژوهشگران اخیر، فقط گرهارد دورفر (Gerhard Doerfer) این

واژه را مورد توجه قرار داده‌است. او در جلد دوم اثر خود با نام *عناصر ترکی و مغولی در فارسی نو*، این واژه را در شمار واژه‌های ترکی رایج در زبان فارسی آورده و آن را به صورت‌هایی مانند «ermak, ermäk, Irmäk» آورده‌است. دورفر در میان معانی گوناگونی که برای این واژه نظیر «مسخره، مضحک، مطبوع، میگساری و بزم» به کار برده، به *جامع‌التواریخ* نیز اشاره کرده‌است و مطابق این منبع، آن را به معنای «مشغول کردن، وسایل سرگرمی، مایهٔ سرگرمی» تعریف کرده‌است (Doerfer, 1965: II/181-182). به نظر می‌رسد آنچه دورفر در مورد این واژه مطرح می‌کند، به واژهٔ «ایرماک» (Ermak) در فرهنگ معاصر ترکی ازبکی شباهت بسیاری دارد که به سه معنا تعریف شده‌است: «آنچه باعث خوشی و خوشگذرانی باشد، آنکه باعث تسلی و خوشی خاطر و خوشگذرانی باشد، آنکه وسیلهٔ تمسخر، شوخی و خنده باشد» (یارقین، ۱۳۸۶: ۲۵۶).

آیا با توجه به تعریفی که دورفر و یارقین در فرهنگ ازبکی معاصر به دست می‌دهند، می‌توان به بازخوانی متن *جامع‌التواریخ* کمک کرد؟ به عبارتی دیگر، مطابق با تعریف دورفر، «هوقوتای» که در عین حال مقام و تصدی باورچی گونجوخاتون را داشته، «دختر»ی بوده‌است که اسباب سرگرم کردن و مشغول کردن یکی از خاتونان بزرگ چنگیزخان را در اردوی او فراهم می‌کرد. گذشته از اینکه مقام پرمسئولیت مدیریت آشپزخانه و تأمین خوراک خاتون با ماهیت مسخرگی یا سرگرم کردن سلطان هم‌سویی ندارد و از آنجایی که این تعریف با ساخت جمله هم‌خوانی ندارد، ضروری است تا با دستیابی و مقایسهٔ شواهدی بیشتر به اظهار نظر در این زمینه پرداخت. همچنین گفتنی است که ظاهراً دورفر به جز *جامع‌التواریخ* به منابع دیگر عهد ایلخانان مراجعه‌ای نداشته‌است، در حالی که به نظر می‌رسد این واژه در متون فارسی روزگار حکمرانی ایلخانان در ایران و دورهٔ پس از سقوط این سلسله به کار رفته‌است.

چنان‌که از این مقدمهٔ نسبتاً مفصل برمی‌آید، هدف عمدهٔ این پژوهش واکاوی و بازخوانی متون فارسی عهد مغول برای بازیابی و بازسازی معنای واژهٔ ارموک است که به نظر می‌رسد می‌توان با طرح مجدد و شناخت عرصه‌های کاربرد آن، بخشی از زندگی اجتماعی زنان و نمود فعالیت‌های این گروه از جامعه را در روزگار مغول روشن ساخت.

۲. بررسی متون فارسی

چنین به نظر می‌رسد که پس از *جامع‌التواریخ* (که از این واژه در دورهٔ چنگیزخان یاد

کرده‌است)، نخستین اشاره را به واژه ارموک در متون تاریخی فارسی عهد مغول، بتوان در کتاب *سمط‌العلی للحضرة‌العلی* نوشته منشی کرمانی سراغ گرفت. این اثر که طی سال‌های ۷۱۵-۷۲۰ ق نوشته شده و به تاریخ فرمانروایی قراختاییان کرمان (۶۱۹-۷۰۳ ق) می‌پردازد، در میان رویدادهای دوره حکمرانی پادشاه خاتون در کرمان و در حدود سال ۶۹۳ ق، به نامی اشاره می‌کند که ظاهراً ارتباط نزدیکی به واژه ارموک دارد، چنان‌که در میان یکی از اتهاماتی که پادشاه‌خاتون به مدعی حکومت خود «سیورغتمش سلطان» وارد کرد، مساعی سیورغتمش برای مسموم کردن پادشاه‌خاتون به واسطه یکی از عوامل اردوی پادشاه‌خاتون بود که نام وی با عنوان «ایراموک» ضبط شده‌است:

او را در قبض و قید آوردند و این معنی را نیز علاوه آن مفتریات ساختند که رقبه تمتع ایراموکی را ایسن نامی از جواری پادشاه‌خاتون در رقبه تسخیر خود آورده‌است و زهر بدو داده تا بوقت فرصت شراب و طعام خاص را مسموم گردانیده پادشاه خاتون دهد (کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۳).

در این روایت، منشی کرمانی علاوه بر مضمون اصلی یعنی اتهام و افترا به سیورغتمش، به بخشی از تشکیلات و ملازمان اردوی پادشاه‌خاتون نیز اشاره می‌کند که در واژه «ایراموک» منعکس شده‌است. ظاهراً این واژه علاوه بر اینکه به لحاظ واژه‌شناسی به واژه «ارموک» که در *جامع‌التواریخ* اشاره شده، شباهت قابل توجهی دارد، بیان‌کننده مقام و موقعیت زن یا دختری بوده که دارنده آن همانند روایت *جامع‌التواریخ*، نزدیکی بسیار و دسترسی قابل توجهی به خاتون بزرگ داشته‌است.

مطلب نخست این است که شخص اخیر که به «ایراموکی» منسوب و مسما شده، با توجه به عبارت اخیر و ترکیب «رقبه تمتع»^{۱۲} چنین برمی‌آید که زنی از زنان اردوی پادشاه‌خاتون بوده‌است که مورد سوءاستفاده یکی از مردان اهل اردوی سیورغتمش قرار گرفته‌است. نکته دیگری که می‌توان اشاره کرد، این است که همانند ارموک گونجوخاتون، که باورچی و مسئول طعام و خوراک و نوشیدنی خاتون بود، در اینجا هم — هرچند به عنوان باورچی اشاره‌ای نشده‌است — تلویحاً نشان داده شده که «ایراموکی» مسئولیتی در پیوند نزدیک با مسئولیت خوراک و آشامیدنی پادشاه‌خاتون داشته‌است، چراکه می‌توانسته از موقعیت خود برای مسموم کردن پادشاه‌خاتون سوءاستفاده کند. از این رو، می‌توان گفت که به احتمال زیاد هر دوی این واژه‌ها به یک واژه خاص اشاره دارند؛ با این تفاوت که در *جامع‌التواریخ*، «ارموک» به عنوان یک لقب و در *سمط‌العلی* به عنوان نام یک

شخص خاص به‌کاررفته‌است. به این موضوع یعنی تفاوت کاربرد «ارموک» و «ایراموک» به عنوان لقب و نام خاص یک شخص دوباره پرداخته خواهد شد.

همچنین، در متن *سمط‌العلی*، به شخصی به نام «اکدش ایراموک» نیز اشاره‌ای شده‌است که در این مورد هم شخص منسوب به «ایراموک» از نزدیکان و کاربده‌دستان درگاه پادشاه‌خاتون بوده‌است. این روایت در زمان قدرت‌گیری موقت بایدوخان و غارت اموال پادشاه‌خاتون به دست عوامل بایدوخان نقل شده و از پادشاه‌خاتون خواسته شده که در این موقعیت بحرانی در کرمان اقامت نکند و این پیام از طریق شخصی به نام «اکدش ایراموک» که گویا از زیردستان خاتون بوده، به وی منتقل شده‌است:

و همین معنی امیر محمد ایداجی ... باتفاق خاتونش قوتی بیکی بر دست و زبان اکدش ایراموک و نواب نوشته و پیغام داده و از توقف در کرمان تحذیر نمود بدان ملتفت نشدند (همان: ۷۶).

در این نقل نیز چنان‌که دیده می‌شود، شخص منسوب به ایرموک در زمرهٔ افراد خاصی بوده که به خاتون دسترسی داشته و کار پیام‌رسانی به خاتون بزرگ عهد ایلخانی از طریق او انجام می‌گرفته‌است.

چنین به‌نظرمی‌رسد که شکل دیگری از اصطلاح مورد بحث این مقاله در کتاب *تواریخ شیخ‌الویس اثر قطبی اهری*^{۱۳} به‌کاررفته‌است. قطبی اهری ضمن بیان رویدادی از عهد ابوسعید ایلخانی در سال ۷۳۲ق، به شخصی اشاره می‌کند که نام «ایرموکی» بر خود داشته‌است. این روایت به اتهامی مربوط است که اهالی اردوی ایلخان به بغدادخاتون و شیخ حسن وارد کرده و آنها را به طراحی توطئه‌ای علیه ابوسعید ایلخانی متهم کرده‌بودند. به نوشتهٔ قطبی اهری این اتهام را شخصی به نام «ایرموکی ایراغل» بنیاد نهاده‌بود. ظاهراً، او عامل مؤثری در انتشار این اتهام به‌شمار می‌رفت و این اتهام چنان اعتبار یافت که پس از اینکه به سمع سلطان ابوسعید رسید، مورد قبول ایلخان واقع گشت:

در شهر سنه اثنی و ثلاثین و سبعمائه، میان سلطان و امیر، صاحب اغراض تهمتی در انداختند که با خداوندگار بغداد، دختر امیر چویان متفق شده‌اند و قصد پادشاه کرده‌اند. ایرموکی ایراغل نام بنیاد این فتنه نهاد و به عن‌عن به امیر احمد رشید رسید. او به حضرت عرض کرد و سلطان عظیم ازین معنی برنجید (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۲۱۵).

نوع و شکل به‌کاررفتن «ایرموکی ایراغل» در این روایت، برخلاف آنچه در روایت *سمط‌العلی* در مورد زن بودن ایراموکی تصریح شده‌بود، به گونه‌ای نیست تا بتوان به روشنی

ماهیت، جنسیت آن شخص اخیر را روشن کرد، هر چند به ظاهر می توان از شباهت این واژه با آنچه در *سمط‌العلی* به صورت «ایراموکی» به کار رفته، سخن به میان آورد و از سوی دیگر می توان این پرسش را مطرح کرد که چه مقامی می توانسته از روابط پنهانی یکی از خاتونان بزرگ با امیر بزرگ مغول آگاهی پیدا کرده و در مورد آن تهمت و یا افتزایی را مطرح نماید که اتفاقاً نزد ابوسعید بهادرخان مقبول افتد؟ به هر روی، به کار رفتن واژه‌ای که در بخش دوم نام این شخص دیده می شود نیز بر ابهام موضوع می افزاید. پژوهشگرانی که تاکنون به انتشار کتاب *تواریخ شیخ اویس* اقدام کرده اند، در مورد این نام توضیحی نداده و همگی صورت متفاوتی در بازخوانی این نام عرضه کرده اند.

فن لون که در این میان پیشکسوت به شمار می آید، آن واژه را «ایرموکی ایراغل» (*Irmūki Irāghal*) بازخوانی کرده است و البته احتمالاً از روی احتیاط در ترجمه انگلیسی این عبارت به گونه ای جمله خود را نگاشته^{۱۴} تا مجبور نباشد ماهیت جنسیت «ایرموکی ایراغل» را معلوم نماید (همو، ۱۹۵۴: ۵۷). علاوه بر اینکه فن لون دلایلش را برای این گونه بازخوانی مشخص نکرده، اشتباه فاحش وی در نسبت دادن عبارت «صاحب اغراض» در روایت اخیر به شیخ حسن جلایری، اعتماد به دقت وی را در بازخوانی متن با تردید روبه رو می سازد.

عبدالرسول خیراندیش نیز که طی یک مقاله فقط به انتشار بخش مربوط به تاریخ ایلخانان از عهد اباقا تا روزگار شیخ اویس همت گمارده، بدون ارائه توضیحی، نام اخیر را «ایرموکی ایواغلی» بازخوانی کرده است (همو، ۱۳۸۳: ۲۳۳) که با توجه به متن نسخه خطی مورد استفاده پژوهشگر، دست کم در اصل نسخ چنین خوانده نمی شود. البته، گزارش های دیگری از ایرموکی در متون فارسی که در این مقاله بحث خواهد شد، معنای مرد یا پسر را که از تعریف ایواغلی (پسر بچه و غلام سرایی) برمی آید، به دست نمی دهند.

اخیراً، ایرج افشار چاپ انتقادی و نسخه برگردانی از این اثر را منتشر کرده که علاوه بر متن تصحیح شده، نسخه برگردان این اثر را نیز در ضمیمه این چاپ آورده است. استاد افشار این واژه را به صورت «ایرموکی ایراغل» بازخوانی کرده است. اما به هر حال، به دلیل اینکه توضیحی در مورد این نام نداده و آن را اعراب گذاری نکرده است، نمی تواند چیزی بر مطالب فن لون بیفزاید. تصریح این نکته که معنای دقیق «ایراغل»^{۱۵} چیست و «ایرموکی ایراغل» زن بوده یا مرد و یا اینکه «ایرموکی» چه شباهتی به «ایراموکی» در اردوی پادشاه خاتون و ارموک در اردوی گونگجوخاتون داشته، موضوعی نسبتاً مبهم و در وهله نخست مطلب دشواری به شمار می آید، اما دست کم نکته مشترک در مورد همه آنها این

است که در همهٔ این روایت‌ها، اشخاص و زنان مورد بحث به خاتون‌های بزرگ مغول و تشکیلات اردوی آنها پیوستگی داشتند و به‌نظر می‌رسد که در همهٔ موارد افراد متنفذ و مطلعی در این تشکیلات محسوب می‌شدند.

همین‌طور، به‌نظر می‌رسد که این واژه به دو صورت «ایرامک» و «الارموک»^{۱۶} در یکی از آثار عبید زاکانی در قرن هشتم هجری و در اواخر حکومت ایلخانی^{۱۷} نیز به‌کار رفته‌است. نخست، عبید این واژه را به عنوان بخشی از نام یکی از زنان به‌ظاهر متنفذ در دستگاه قتلغ‌شاه‌خاتون در کرمان به‌کار برده‌است. محتوای روایت عبید طنزپردازانه است و در عین حال از قدرت و نفوذ شخصی نشان دارد که به ایرامک منسوب شده‌است. در این روایت، عبید می‌گوید که: «شوهر کرمان ایرامک از قتلغ‌شاه‌خاتون حکومت سیرگان [سیرجان] التماس کرد» (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۰۶).

صرف‌نظر از محتوای شوخ‌طبعانه‌ای که عبید در متن حکایت به‌کار برده، این روایت نشان می‌دهد که نخست زن منسوب به ایرامک از نفوذ سیاسی و اداری برخوردار بوده و در بافت روایت هم چنین برمی‌آید که همسر زنی که به ایرامک منسوب شده، انتساب و شناسایی خود را از همسر خود دریافت کرده‌است؛ سرانجام اینکه شخصی که به ایرامک منسوب شده، مانند زنان دیگر جامعه ازدواج کرده‌است.

عبید در بخشی دیگر از کتاب خود و در مجموعه‌ای که به رسالهٔ دلگشا مشهور است و در بخش رساله «تعریفات»، از این عنوان به صورت «الارموک» یاد می‌کند. در این مورد نیز عبید این واژه را به شکل لقبی برای زنانی استفاده می‌کند که در ردیف عنوان‌های صاحب‌جاه در سلسله‌مراتب اجتماعی زنان عهد مغول همچون «خاتون» و «بیگم» قابل اعتنا بوده‌است (عبید زاکانی، ۱۳۸۳: ۲۵۴-۲۵۵؛ همو، ۱۳۴۳: ۳۲۰). در اینجا نیز آنچه مشهود است، شهرت و معروف‌بودن زنانی است که با نام «ارموک» شناخته می‌شدند. با این حال، در اینجا نیز مصحح در چاپ انتقادی و منقّحی که اخیراً از این اثر عبید منتشر کرده، در تعریف و مشخص‌ساختن معنای این واژه راه به جایی نبرده و در شرح این واژه چنین آورده‌است که معنی این واژه را «... نیافته‌ام. در همهٔ نسخه‌ها نیز همچنین آمده‌است» (همو، ۱۳۸۳: ۲۵۵). مصححان در دو چاپ دیگری که پیش از این از رسالهٔ عبید منتشر کرده‌بودند نیز توضیحی در مورد این واژه ارائه نکرده‌اند و البته در همهٔ موارد ضبط یکسانی از واژه «الارموک» به دست داده‌شده‌است (همو، ۱۹۹۹: ۳۳۰؛ همو، ۱۳۴۳: ۳۲۰).

محتوای طنزی که عبید زاکانی در مورد زنان ملقب به «الارموک» به‌کار برده‌است، به

گونه‌ای است که در چاپ اخیری که در ایران از آن منتشر شده، مصحح مصلحت دیده‌است که برای رعایت شئون اخلاقی در ایران، واژه‌ای خاص را از آن حذف و آن را به صورت نقطه‌چین نقل کند. در تصحیح اخیر چنین آمده‌است: «الارموک: آنکه [بیشتر]^{۱۸} از ... نسو دادن خواهد» (همو، ۱۳۸۳: ۲۵۵).^{۱۹} محتوای این جمله قصار عبید با توجه به جمله‌های پیش و پس از آن، چنین است که افراد ملقب به ارموک در زمره زنانی هستند که در مقایسه با زنان دیگر تمایلات جنسی و زناشویی آنها متفاوت بوده و در نظر ظریفان و اهل قلم نکته‌سنج همانند عبید، به صورت متمایز بر رفتار جنسی خاصی تأکید دارند. عبید در میان جملات کوتاه طنزآمیز خود گویی قصد دارد «دگرنمایی زنانگی» و احتمالاً «تمایلات فراجنسیتی» از این زنان را برجسته سازد. به هر روی، این مطلب که آیا ارموک‌ها تمایلات اجتماعی فراتر از جنسیت زنانه از خود نشان می‌دادند، موضوعی است که باید به آن توجه بیشتری کرد. گزارش *تاریخ‌نامه هرات* در این زمینه می‌تواند قدری راهگشا باشد.

در *تاریخ‌نامه هرات* نوشته سیف‌بن محمد هروی (زنده در حدود ۶۸۱ تا ۷۲۱ق)، که اثری در زمینه تاریخ محلی هرات و مناطق مجاور آن در روزگار ایلخانی محسوب می‌شود، اطلاعاتی به دست می‌آید که به نظر می‌رسد می‌تواند پیوند نزدیکی با اصطلاح «ارموک» داشته باشد. در این اثر، ضمن بیان لشکرکشی امیر دانشمند بهادر فرمانده اولجایتو (فرمانروایی ۷۰۳ تا ۷۱۶ق) به هرات،^{۲۰} به شخصی اشاره می‌شود که سیف هروی^{۲۱} وی را «ارمک» می‌خواند. چنان‌که از محتوای این روایت برمی‌آید، «ارمک» عضوی از لشکریان امیر دانشمند بهادر بود و ظاهراً زنانگی خود را پنهان کرده و به عنوان مردی از لشکریان ایلخان به جنگ با حاکم هرات به خراسان آمده بود. از قرار معلوم، هنگامی که لشکر دانشمند بهادر با خدعه ملک فخرالدین روبه‌رو می‌شوند و لشکریان ایلخان در تنگنای شکست قرار می‌گیرند، این «دختر» ماهیت جنسی خود را هویدا کرده و اعلام می‌دارد که جنسیت زنانه دارد و «عورت» است.

دختری بود ارمک نام که خود را به لباس مردان ملبوس داشتی و بر سواری و تیراندازی بغایت قادر و ماهر بودی. در آن ساعت که دانشمندیان را به قتل می‌رساندند او سینه خود برهنه کرد و فریاد برآورد که ای جمال‌الدین محمد سام من عورتم از برای خدای عزوجل که مرا بگوی تا به قتل نرسانند و جمال‌الدین محمد سام او را به جان امان داد بر شیوه اول بفرمود تا جامه‌های مردانه درپوشد و بر شرفه حصار آمد و گفت ای قوم، منم ارمک. امیر دانشمند بهادر همه را سلام می‌رساند و می‌گوید که خاطر پریشان مدارید که من با فرزندان و برادران و خدمتکاران سلامت‌ایم. می‌باید که زودتر بازگردید و سخن من

که یوسف ایاز به شما رسانده به امرا رسانید (هروی، ۱۳۸۵: ۵۱۹-۵۲۰؛ همو، ۱۹۴۳: ۵۰۱؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

چنان‌که از این روایت برمی‌آید، با اینکه وی به لحاظ جنسی در شمار زنان به حساب می‌آمد، ظاهراً کسی (دست‌کم) از لشکریان دشمن به همسان‌بودن او با دیگر مردان لشکر تردید نداشته‌است و ویژگی‌های جسمی و مهارتی وی به گونه‌ای بود (یا آراسته شده بود) تا او را همانند لشکریان عادی ایلخان که از قرار معلوم عموماً مرد بودند، در نظر بگیرند. بنابراین، می‌توان چنین عنوان کرد که شخص اخیر دختری در کسوت مردان بوده (یا به تعبیری دیگر: زنی مردانه‌پوش یا دختری پسرپوش^{۲۲}) و با اینکه جنسیت زنانه‌ای داشته، گویا تربیت و آموزش مردانه دیده‌است و از این رو می‌توان گفت شخص مورد نظر به لحاظ وضعیت اجتماعی موقعیت ویژه داشته و در مقایسه با دختران و زنان دیگر جامعه وضعیت غیر معمولی داشته‌است. اما، نام او نیز به اندازهٔ موقعیتش دارای وضعیت خاصی است. «ارمک» چگونه نامی است و چگونه باید آن را تلفظ کرد؟ به هر روی، در هیچ‌یک از چاپ‌های تصحیح‌شدهٔ *تاریخ‌نامهٔ هرات* در این زمینه نظری ارائه نشده‌است (هروی، ۱۹۴۳: ۵۰۱؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۱۸؛ همو، ۱۳۸۵: ۵۱۹-۵۲۰).

آیا واژهٔ «ارمک» بازخوانی متفاوت و گویش دیگری از واژهٔ «ارموک» یا «ایراموکی» نیست که مورخانی چون رشیدالدین فضل‌الله، کرمانی و قطبی اهری به‌کار برده‌اند؟ آیا داشتن وضعیت خاص جسمی و تمایلات اجتماعی - جنسیتی دختری که در روایت هروی در لشکر دانشمند بهادر ملاحظه می‌شود، با ابراز تمایلات جنسیتی و وجه اجتماعی زنانه‌ای که در روایت عبید مطرح گردید، وجه شباهتی دارد؟ به نظر می‌رسد که در این میان گزارشی که ابن‌بزاز در کتاب تذکرهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی مشهور به *صفوة الصفا* ذکر کرده‌است، راهگشای این ابهام‌ها و تأییدکنندهٔ نظر اخیر خواهد بود.

طریقت شیخ صفی‌الدین که در اواخر دورهٔ ایلخانی پایه‌گذاری شده بود، در اواخر عهد ایلخانی موفق شده بود تا نفوذ و ارتباط نسبتاً نزدیکی با اردوی ایلخان و خوانین مغول ایجاد کند و بخشی از این پیوندها از زبان مریدان شیخ صفی‌الدین در روایات *صفوة الصفا* منعکس شده‌است. در یکی از این روایات چنین آمده که بغدادخاتون کسانی را از سوی خود به خدمت شیخ صفی‌الدین فرستاده بودند تا ارادت بغدادخاتون را به گوش شیخ صفی‌الدین برسانند. مطابق گزارش ابن‌بزاز، این گروه شماری از دخترانی بودند که به عنوان خدمه در اردوی بغدادخاتون به‌کار گرفته شده بودند. به نظر می‌رسد ویژگی ظاهری، ماهیت

اجتماعی این گروه، نامی که به آنها داده شده و سرانجام تعریفی که ابن‌بزاز از ایشان به دست می‌دهد، کامل‌کننده چند روایت پیشین این مقاله در مورد واژه «ارموک» است.

نوبتی پادشاه ابوسعید بردالله مضجعه به اردبیل بود. بغدادخاتون دو کس از ایرموک - یعنی از دخترانکه متشبهات به رجال^{۲۳} باشند - به حضرت شیخ قدس سره فرستاد به سلام و چنان ظاهر کردند که دو کس از امیرزادگان‌اند و این معنی امتحان بود یا از طرف بغدادخاتون و یا اطراف این‌ها. دختران چون بر در آمدند و بار خواستند^{۲۴} که دستبوس شیخ کنند شیخ قدس سره دست مبارک درکشید و فرمود: دست نماز، دست نماز و علی‌الغور از آن مقام برخاست و در خانه دیگر برفت و ایشان دیگر بازخواستند شیخ مجال نداد و فرمود که امثال شما نامحرم را مجال نباشد (ابن‌بزاز، ۱۳۷۶: ۷۹۲).

گذشته از اختلاف اندکی که در نسخه‌ها وجود دارد، آنچه در همه موارد نسخه‌ها یکسان است، شکل به‌کارگیری واژه «ایرموک» و خصوصیات مطرح شده در مورد این واژه است. چنان‌که از روایت ابن‌بزار دیده می‌شود، به‌جز شیخ صفی‌الدین که - به نظر ابن‌بزاز و راویان این کتاب - به علم غیب و سرّ درون افراد آگاهی داشته، کسی از «دختر» بودن فرستادگان بغدادخاتون اطلاع نداشته‌است و آنها را همانند مردان در شمار آمده‌بودند. احتمال می‌رود که این نوع مأموریتی که بغدادخاتون به خدمه خود داده بود (یعنی ظاهر شدن با پوشاک، اندام، موی، چهره، آرایش و به طور کلی ظاهر مردانه)، رویه معمولی برای دختران ارموک بوده‌است و می‌توانسته محدودیت‌های خاتونان مغول را در استفاده از خدمه زن برای ارتباط با عموم جامعه تا حدی برطرف کند.

به‌کارگیری واژه «ایرموک» در این روایت ابن‌بزاز و این نکته که این زنان قابلیت نمایاندن خود به عنوان مردان را داشتند و با ظاهری مردانه می‌توانستند جنسیت خود را پنهان کنند، می‌تواند نشان‌دهنده که «ارمک» نامی که در *تاریخ‌نامه هرات* با ظاهری مردانه در صحنه نبرد و در میان لشکریان ظاهر شده‌بود، موقعیتی مشابه و در مجموع این‌همانی دارد. به سخنی دیگر، «ارمک» که از این رو می‌توان نام وی را «ارمک» اعراب‌گذاری کرد، صورت دیگری از «ایرموک» است و البته چنین به‌نظر می‌رسد که همانندی «ارمک» با «ایرموک» می‌تواند حکایت از یکسانی این دو نام با عنوان «ایراموکی» و «ارموک» در روایت‌های دیگر داشته‌باشد. اگر بتوان تفاوت و تنوع گویش و نویسه‌گردانی فارسی این عنوان را به یکسو گذاشت، می‌توان گفت که در همه موارد، به گروهی خاص از زنان و یا دختران اشاره شده‌است که به جهت اجتماعی و جنسیتی، وضعیت و ماهیت متفاوتی با زنان معمولی جامعه روزگار مغول داشتند.

همچنین، به نظر می‌رسد که کاربرد ارموک به عنوان لقب از یکسو و کاربرد آن به صورت یک نام در متون مورد بررسی این مقاله، موضوعی است که در متون دورهٔ مغول و در مورد واژه‌هایی که به همراه مغول‌ها در ایران رایج شده‌بود نیز مسبوق به سابقه است. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت که به‌کارگیری «لقب» یا حتی «مقام» به عنوان نام خاص افراد در متون دورهٔ مغول امری بی‌سابقه نیست، چنان‌که پل بوئل نشان‌داده‌است نام «توشا» (Touš) که در مورد حاکم بخارا در روزگار نخستین سلطهٔ مغول‌ها در تاریخ جهانگشای جوینی آمده (جوینی، ۱۳۸۵: ۸۳/۱-۸۴)، نامی خاص نیست، بلکه «توشا» عنوان مقامی در سلسله‌مراتب اداری تشکیلات مغول‌ها بوده که در اصل به نام «تای‌شیه» (T'ai-shih) شهرت داشته‌است و در گویش فارسی مورد استفادهٔ جوینی به صورت توشا درآمده و از سوی دیگر به صورت نام خاص دارندهٔ آن مقام به‌کارگرفته‌شده‌است (Buell, 1979:123-124) و همین‌طور چنین محتمل است که این شیوه در خصوص واژهٔ ارموک نیز مصداق پیدا کرده و ارموک به جهت اینکه به عنوان واژه‌ای تازه‌وارد و بیگانه به همراه مغول‌ها در فرهنگ ایرانی واردشده، نه به عنوان لقب بلکه به شکل «نام» یک دختر در متونی چون *سمط‌العلی* و *تاریخ‌نامهٔ هرات* به‌کاررفته‌است.

اما، موضوع دیگر مربوط به این واژه، سرنوشت آن پس از سدهٔ هشتم هجری است که چنین به نظر می‌رسد این واژه کاربرد خود را به عنوان واژهٔ رایج و جاری در جامعه و به تبع آن در متون فارسی از دست داده‌است که همین امر احتمالاً دلیل دشواری پژوهش در این زمینه نیز می‌تواند از این موضوع ناشی شده‌باشد که دورهٔ کاربرد این واژه در میان ایرانیان به پایان رسیده‌بوده‌است. ترجمهٔ ترکی *صفوة‌الصفا* نمونه‌ای خوب برای مشاهدهٔ تغییرات به‌وجودآمده در مورد واژگان رایج در نیمهٔ قرن هشتم و مقایسهٔ آن با روزگار صفویه و نیمهٔ قرن دهم محسوب می‌شود. نشاطی شیرازی، مترجم عهد صفوی، در روایت اخیر *صفوة‌الصفا* با اینکه اصطلاح ارموک را به‌کاربرده، مطالبی را به اصل روایت افزوده و چیزی از آن کاسته‌است. به عبارت دیگر، توضیح افزوده و کاسته‌شدهٔ وی نه‌تنها موضوع مورد تحقیق این مقاله را روشن نمی‌سازد، بلکه بر ابهام و آشفتگی مطالب نیز می‌افزاید. ترجمهٔ نشاطی شیرازی از عبارت مورد نظر این مقاله از *صفوة‌الصفا* چنین است:

بغداد خاتون یکی آدم ازمیک دن کیم آنلارا نه ارکک دئمک اولور نه دیشی، یاخشی گئییه
سیلری گئیدیریپ حضرت شیخین قوللوغونا گؤندریدی و ائیله بیلدیرکیم بونلار بگلر
اوغلانلاری دیرلار (نشاطی شیرازی، ۱۳۸۹: ۵۴۴).

مصحح در تصحیح این عبارت، واژه «ارمیک» را در پانوشت صفحه‌ی اخیر چنین توضیح داده‌است: «ختی، زنی که سینه‌اش رشد نکرده‌است. در نسخه: ارموک» (همان).

معلوم نیست که مصحح از چه روی در مورد واژه «ارموک» در پانوشت اشاره کرده که در اصل نسخه «ارموک» بوده، اما در متن اصلی ترجیح داده آن را به صورت «ارمیک» بازخوانی کند و همین‌طور مشخص نیست که از چه منبع و چه فرهنگ لغتی به معادل‌سازی «ارمیک» با واژه «ختی»^{۲۵} اقدام کرده‌است؛ همچنین، تعریف اخیر یعنی زنی که دارای عضوی نابالغ بوده، فاقد ارجاع به فرهنگ‌نامه یا منبع مشخصی است و با این حال دلیلی هم برای آن از سوی مصحح مطرح نشده‌است. مصحح که هم‌زمان با تصحیح این اثر، به ترجمه نسخه‌ی خطی اخیر از زبان ترکی به فارسی دست‌زده‌است و در آنجا و در ترجمه عبارت مذکور در ترجمه فارسی به جای واژه «ارموک» یا «ارمیک» صرفاً از «ختی» استفاده می‌کند. در متن ترکی چنین آمده‌است: «بغداد خاتون برای امتحان، دو ختی که بدانان نه مرد می‌توان گفت و نه زن، جامه‌های نیکو پوشاند و به خدمت حضرت شیخ فرستاد» (همو، ۱۳۸۸: ۴۷۵).

نکته‌ی مشابهی که هر دو مترجم یعنی مترجم سده‌ی دهم هجری (نشاطی شیرازی) و مترجم روزگار کنونی (داود بهلولی) در ترجمه مرتکب شده‌بودند، این است که ظاهراً برای معادل‌سازی «ایرموک»، متن اصلی ترجمه خویش را مورد توجه دقیق قرار نداده و ظرافت زبانی متن ترجمه را به‌دقت بازخوانی نکرده‌بودند. دلیل این مدعا این است که نشاطی شیرازی گویا به این نکته از متن اصلی خود یعنی *صفتة الصفا* امعان نظر نداشته‌است که در آن ابن‌بزاز به توضیح ایرموک پرداخته و آن را «دخترانکه متشبهات به رجال باشند» تعریف کرده‌است. به هر حال، نکته‌ای که در عبارت ابن‌بزاز صرف‌نظر از شباهت «ایرموک» به رجال تأکید شده، این است که این واژه به «دختران» اطلاق می‌شد. اما، نشاطی شیرازی ترجیح داده تا عبارت اخیر ابن‌بزاز را حذف کرده و تعبیری نظیر اینکه آنها نه مرد بودند و نه زن را به‌کاربندد. البته، در اینکه نخست از مرد و جنس مذکر سخن گفت و سپس زن و جنس ماده، می‌تواند ذهنیت مترجم را نیز بیان کند که گویا بر این نکته که طبق گفته ابن‌بزاز به هر حال در وجود آنها غلبه بر زنانگی و وجود دخترانه ایشان بوده، توجه کمتری نشان داده‌است. معلوم نیست که اگر این دختران نه مرد بودند و نه زن، از چه روی شیخ صفی‌الدین اردبیلی با آنها همچون زنان نامحرم برخورد کرده‌است. گویا مترجم فاصله حدود ۱۹۰ ساله خود را با ابن‌بزاز و اشراف بیشتر ابن‌بزاز مؤلف را نسبت به خود در نظر نگرفته و ملاحظه‌ی تقدم مؤلف را نکرده‌است.

همچنین، داود بهلولی، مترجم متأخر، نیز ترجیح داده تا از نشاطی شیرازی پا را فراتر نهاده و به سلیقهٔ خود در ترجمه‌اش حتی واژهٔ «ارمیک» یا «ارموک» را حذف کند و در عوض از واژهٔ «خنتی» بهره ببرد و در متن تصحیحی تذکرهٔ شیخ صفی‌الدین، تعریف خود را به صورت متناقض با مطلب ترجمه‌شدهٔ متن ترکی - که این افراد نه مرد هستند و نه زن - ارموک را «زنی که سینه‌اش رشد نکرده‌است» تعریف می‌کند. به هر روی، مترجم متأخر این اثر، دلیل و توضیح خود را در مورد این‌گونه برداشت از این واژه به‌دست‌نمی‌دهد و شواهد و مستندات مشخصی عرضه نمی‌کند.

همچنین، باید تأکید کرد که مطابق با آنچه از روایت سیف هروی در مورد دختران ارموک استنباط گردید، زن ارموک برای نشان‌دادن زنانگی خود سینه‌هایش را برهنه کرده‌بود و این نشانهٔ زنانگی وی مورد پذیرش اهالی هرات قرار گرفت و کشته نشد. از سوی دیگر، آیا نمی‌توان این پرسش را مطرح کرد که چرا ابن‌بزاز و یا حتی مترجم کتاب وی، نشاطی شیرازی، که به احتمال زیاد با واژهٔ «خنتی» آشنایی داشتند^{۲۶}، از این واژه بهره نبرده‌بودند؟ آیا آنها معنای متمایز خنتی را با ارموک بهتر درک نمی‌کردند؟ چنین به‌نظر می‌رسد که برای آنها واژهٔ خنتی در این مورد مصداق نداشته و به احتمال زیاد کاربرد آن در این مورد صحیح نبوده‌است و ظاهراً مترجم در این مورد جانب احتیاط را رعایت نکرده‌است.

۳. نتیجه‌گیری

روشن کردن معنای واژهٔ «ارموک» و اطلاق آن به عنوان لقبی برای زنان در عهد مغول و ایلخانان در ایران و روشن کردن ابعاد اجتماعی و مصداق‌های آن، هدف اصلی این پژوهش بود. چنان‌که ملاحظه گردید، این لقب زنانه مورد توجه و بررسی پژوهشگران تاریخ ایران، محققان متون فارسی، زبان‌شناسان و فرهنگ‌نامه‌نویسان زبان فارسی، ترکی و مغولی قرار نگرفته‌است.

چنان‌که از محتوای روایات این مقاله برمی‌آید، این لقب با ورود مغول‌ها و حکمرانی آنها در ایران، به جامعهٔ ایرانی رسوخ کرده و انعکاس آن را می‌توان در متون فارسی اعم از تاریخ‌نگاری و ادبی این دوره مشاهده کرد. اما ظاهراً، این لقب برخلاف القابی چون خانم و بیگم، پایایی چندانی در ایران نداشته و مدتی پس از سقوط حکومت ایلخانی در ایران، این واژه نیز ناپدید شده‌است. از این رو، می‌توان تصور کرد که این لقب و عنوان به همراه فرهنگ هیئت حاکمهٔ مغولی در ایران وارد گردیده‌است و با ازدست‌رفتن این سلطه، این

واژه به تدریج از میان متون فارسی برخاسته و در عهد صفوی نیز مترجم ترکی *صفوةالصففا* معنای دقیق این لقب را نمی‌دانسته‌است.

این واژه در اصل یک لقب برای زنان و اشاره به گروهی از زنان جامعه ایران عهد مغول است، اما به دلایل گوناگون از جمله بیگانه‌بودن این واژه، گاهی به عنوان نام یک شخص هم به کار رفته‌است. زنانی که دارای این لقب بودند، عمدتاً در دربار خاتون‌های مغول حضور داشته و در امور گوناگونی مشغول خدمت به حکومت مغول بودند. برخی از آنها افراد مشهور و متنفّذی بودند. صرف همین نزدیکی آنها به خاتونان مغول، امتیاز بزرگی در اهمیت جایگاه آنها محسوب می‌شد، چنان‌که هوقوتای در اردوی گونجوخاتون و کرمان ایرامک در اردوی قتلغ‌شاه‌خاتون افراد متنفّذی بودند.

زنان ایرموک در برخی موارد با لباسی مردانه در جامعه حاضر می‌شدند و منش و رفتار مردانه‌ای داشتند و تفاوت‌نهادن میان آنها و دیگر مردان جامعه امری دشوار بود. در برخی موارد، می‌توان آنها را «زنان مردانه‌پوش» لقب داد، چنان‌که در اردوی بغدادخاتون، دختران ایرموک با امیران مغول تفاوتی در ظاهر نداشتند. همین خوی و خصلت متمایل به مردان، زمینه‌ای برای حضور آنها در لشکر مغول و در عین حال یادگیری سوارکاری و تیراندازی و سایر فنون رزم‌آوری را فراهم می‌کرد، به طوری که در اردوی دانشمند بهادر چنین زنی ملاحظه گردید. اما به همان نسبت، این تمایل مانند مردان‌بودن موجب شوخی و طنزپردازی عبید زاکانی شده تا بر موضوع تخلف زنان ایرموک از میل طبیعی و عادی جنسی آنها در مقایسه با زنان دیگر انگشت نهد.

لقب ایرموک در متون مختلف به صورت‌های گوناگون ذکر شده‌است. شکل‌های ایراموک، ایرموک، ارمک، ایرامک علاوه بر ایرموک، برای این واژه مورد استفاده بوده‌است که علت این تنوع و گوناگونی مربوط به لهجه‌های متعدد و ضبط مختلف کاتبان و مؤلفان بوده‌است، به طوری که عبید زاکانی دو نوع ضبط از این واژه به دست داده‌است: یک نوع که بازخوانی خود مؤلف از این واژه بوده و دیگر عنوان مشهوری که در نام یکی از زنان مشهور عهد مؤلف ضبط شده‌است.

پی‌نوشت

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی مورد حمایت دانشگاه پیام نور است. همان‌طور که در این مقاله نیز بیشتر توضیح داده خواهد شد، اصطلاح ایرموک به صورت‌های گوناگون و به لهجه‌های

مختلفی نگاشته شده، اما نگارنده ترجیح داده‌است تا به جهت مرجعیت و اهمیت جامع‌التواریخ در تاریخ‌نگاری این روزگار، ضبط و خوانش رشیدالدین فضل‌الله را به عنوان ضبط اصلی این لقب به‌کاربرد.

۲. از جمله پژوهشگرانی که در این زمینه به اظهار نظر پرداخته‌اند، می‌توان به «برت. جی. فراگنر» اشاره کرد که وی حتی معتقد است پیامد تأثیر تجربهٔ حکمرانی مغولان در فرهنگ سیاسی ایران، تا روزگار پس از سقوط این حکومت ادامه یافته و تا روزگار اخیر نقش تعیین‌کننده‌ای در عرصهٔ حکمرانی ایرانیان داشته‌است (Fragner, 2006: 68-80).

۳. از نمونه‌های مشهور تأثیرپذیری از واژه‌های مغولی و ترکی را می‌توان در قصیدهٔ مغولیهٔ پوربهاء ملاحظه کرد که در سراسر این قصیده، شاعر تحت حمایت دستگاه شمس‌الدین جوینی، تلاش کرده تا تجربهٔ حکمرانی ایلخانان را با به‌کارگیری واژگان ترکی و مغولی در قالب شعر به نمایش بگذارد. متن این قصیده را مینورسکی با توضیح و ترجمه منتشر کرده‌است (Minorsky, 1965: 260-278).

۴. چنان‌که شمس شریک‌امین که کوشیده‌است تا فرهنگ‌نامه‌ای از اصطلاحات دیوانی و اداری عهد ایلخانان فراهم آورد، در بخش پایانی اثر خود شماری از واژه‌های ناشناخته و تعریف‌نشده‌ای را ذکر کرده‌است (شریک‌امین، ۱۳۵۷: ۲۷۲-۲۷۳).

۵. توجه شود که قدرت‌گیری و ایفای نقش برجستهٔ زنان در اردوی خاتون‌های مغول امری نادر و بی‌سابقه نیست، چنان‌که عظاملک جوینی از قدرت‌گیری زنی به نام فاطمه‌خاتون مشهودی در اردوی توراکینا خاتون، همسر و جانشین موقت اوکتای قآن، سخن به‌میان می‌آورد که به جهت قدرت‌گیری و نفوذ، به هوقوتای در اردوی گونجو خاتون شباهت‌هایی دارد (جوینی، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۰۰-۲۰۳) و البته، جوینی که اثر خود را در سال ۶۵۸ تألیف کرده، در اثر خود به واژهٔ ارموک اشاره‌ای نکرده‌است.

۶. عبارت اخیر جامع‌التواریخ بر اساس روایتی متأخر از این منبع یعنی کتاب *تاریخ الفی*، که در قرن دهم قمری در هندوستان تألیف شده‌است و مطالب مربوط به تاریخ مغول را از جامع‌التواریخ اخذ کرده، هم کامل‌تر می‌شود: «و در اردوی این خاتون، دختری ارموک بوده که باورچی او بود، هوقوتای نام، بسی معتبر و مشهور شده و مهمات عظیم را در توره چنگیزخان فیصل می‌داد» (تتوی، ۱۳۸۲: ۱/ ۶ / ۳۷۴۱). *تاریخ الفی* دانشنامه‌ای از تاریخ هزارسالهٔ جهان اسلام است که ظهور اسلام را تا حدود سال ۱۰۰۰ ق گزارش کرده‌است. این اثر چندین مؤلف دارد که ملا احمد تتوی بخش مربوط به تاریخ مغول را به نگارش درآورده‌است. این مورخ در عهد اکبرشاه می‌زیسته‌است.

۷. دورفر این واژه را به تفصیل مورد بحث قرار داده‌است (Doerfer, 1963: B I/202-205) و مصححان

جامع‌التواریخ نیز در مورد آن به اختصار سخن به میان آورده‌اند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳/۲۳۱۹؛ موسوی، ۱۳۸۴: ۶۸).

۸. افزون بر آثار پژوهشی اخیر، در میان فرهنگ‌های پیش از عهد مغول (کاشغری، ۱۳۸۴) و دوران حاکمیت مغول‌ها (نخجوانی، ۱۳۵۷؛ نخجوانی، ۱۳۶۱؛ *The King's Dictionary*, 2000) و فرهنگ‌های متأخر (خلف تبریزی، ۱۳۶۲؛ استرآبادی، ۱۳۷۴؛ محمد پادشاه: ۱۳۶۳) نیز نشانه‌ای از کاربرد و تلاش برای تعریف این واژه به چشم نمی‌خورد. علاوه بر این، مطابق بررسی نگارنده، اصطلاح مذکور در کتاب *تاریخ سَرّی مغول‌ها* نیز به کار نرفته است (*The Secret History of the Mongols*, 2001). نویسنده بر خود لازم می‌داند که از جناب آقای دکتر جعفری مذهب تشکر نماید که امکان دسترسی به کتاب *The King's Dictionary* را برای نگارنده وجود آوردند.

۹. دسترسی به این چاپ از جامع‌التواریخ را که در ایران بسیار دشواریاب است، مدیون جناب آقای «ماساکی سوگی یاما» هستم. ایشان پژوهشگر فرزانه‌ای در حوزه تاریخ ایران و به‌ویژه در حوزه منشآت و تاریخ دیوانی عهد تیموریان هستند و با در اختیار گذاشتن صفحات جامع‌التواریخ چاپ تکستون به نگارنده لطف بزرگی کردند که به این وسیله از ایشان تشکر به عمل می‌آید.

۱۰. در این اثر، تکستون فقط به ارائه نوعی بازخوانی این واژه به حروف لاتین اقدام کرده‌است و در ترجمه خویش آن را «örmüg» بازنویسی می‌کند و به هر روی روشن نمی‌کند که دلیل وی برای این نوع قرائت از این واژه چیست.

۱۱. خانم لمبتون در بخشی از کتاب که پژوهشی در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران از دوره سلطه سلجوقیان تا دوره ایلخانان محسوب می‌شود، به نقش زنان در عهد مغول و حکمرانی ایلخانان نیز پرداخته‌است.

۱۲. رقبه یک اصطلاح رایج در میان فقهاست و مجازاً به معنی کنیز و غلام (Slave) به کار رفته‌است (حسینی، ۱۳۸۲: ۲۳۹) و همین‌طور تمتع به معنی انتفاع‌بردن و یکی از راه‌های ازدواج (موقت) با زنان است که معمولاً به صورت نکاح متعه نیز کاربرد دارد. به طور کلی، در این ترکیب می‌توان آن را کنیز عقد موقت نامید. این نوع عقد در میان فقها تنها مورد تأیید شیعیان بوده و در نظر فقهای اهل سنت این نوع عقد نامشروع محسوب می‌شده‌است (انصاری، ۱۳۷۵: ۷۹). از این رو، به‌کارگیری این نوع اصطلاح از سوی منشی کرمانی رنگ و بوی کنایه‌آمیزی دارد و می‌تواند حکایت از نامشروع بودن این نوع رابطه زناشویی باشد، چراکه مطابق تصریح منشی کرمانی در مقدمه همین کتاب، وی به مذهب اهل سنت بوده‌است و این را در مدح و ستایش «خلفای راشدین» نشان می‌دهد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱) این نظر با محتوای عبارت کرمانی مطابقت بیشتری دارد که از بیان معنای سوءاستفاده از ایراموکی و به‌کارگیری او جهت انجام توطئه استنباط می‌شود.

۱۰۴ پژوهشی دربارهٔ زنان «اِرموک» در تشکیلات اردوی مغول‌ها ...

۱۳. او مورخ روزگار شیخ اویس جلایری (فرمانروایی ۷۵۷ تا ۷۷۷ق) است که این اثر را به حامی خود شیخ اویس جلایری تقدیم کرده‌است. این اثر تاریخ عمومی محسوب می‌شود و ظاهراً در حدود سال ۷۷۶ق به بعد تألیف شده‌است.

۱۴. این عبارت چنین ترجمه شده‌است:

‘One named Irmūki Irāghal was the originator of this intrigue and in its progress from mouth to mouth it reached Amir Ahmad Rashid’.

۱۵. این واژه نیز از جمله اصطلاحاتی است که ضرورت دارد در مورد ریشه و مفهوم دقیق آن تحقیق مستقلی صورت گیرد.

۱۶. عبید زاکانی «ال» آغاز این واژه را برای دیگر واژه‌های غیرعربی نظیر «بیگم» و «خاتون» هم به‌کار برده‌است.

۱۷. وفات عبید را در حدود ۷۷۱ یا ۷۷۲ق دانسته‌اند، اما در حدود سال ۷۳۰ق، هنگامی که حمدالله مستوفی کتاب تاریخ‌گزیده را می‌نوشت، عبید از دید مستوفی، شاعر و ادیب توانا و چیره‌دستی محسوب می‌شد (در مورد عبید ← De Bruijn, 2000: 764).

۱۸. این واژه از چاپ محبوب افزوده شده‌است که به‌نظر می‌رسد که مطلب را کامل‌تر می‌کند (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۳۰).

۱۹. در نسخهٔ چاپ محمدجعفر محبوب، عبارت کمی متفاوت است و به این صورت آمده‌است «آنکه بیشتر از کون سو دهد» (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۳۰)؛ عبارت چاپ علی‌اصغر حلبی با چاپ پرویز اتابکی یکسان است (عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۳۲۰).

۲۰. این لشکرکشی که در حدود سال ۷۰۵ق و با هدف تنبیه ملک فخرالدین حاکم هرات بوده‌است که ظاهراً علت این تنبیه، برخی نشانه‌های تمرّد ملک فخرالدین از ایلخان جدید، اولجایتو، بوده‌است.

۲۱. توجه شود که سیف هروی که از اهالی هرات بود، علاوه بر اینکه خود گویشور فارسی هرات بود، منابع شفاهی وی نیز عمدتاً از میان اهالی هرات بوده‌است و می‌توان گفت ضبط اسامی و اصطلاحات در کتاب وی متأثر از گویش فارسی هرات در سدهٔ هشتم هجری بوده‌است.

۲۲. ظاهراً امروزه در افغانستان، دختران بسیاری وجود دارند که از کودکی زنانگی و دختر بودن خود را پنهان کرده و در لباس پسران در جامعه حاضر می‌شوند و سال‌ها بدون اینکه فرد غریبه‌ای متوجه شود، خود را با نام و ظاهر پسرانه معرفی می‌کنند. بی‌تردید، محیط ناامن و محدودیت‌هایی که برای دختران در افغانستان امروزه وجود دارد، عامل چنین امری است.

۲۳. در نسخهٔ بریتانیا (شمارهٔ ۳۱۹۳) این عبارت به صورت «از دختران به صورت مردان باشند» آمده‌است (برگ ۵۱۳ الف).

۲۴. در نسخه بریتانیا (برگ ۵۱۳ الف) و نسخه لیدن (برگ ۲۸۲ ب) عبارت «و بار خواستند که دو نوکر امیرزادگان بغداد خاتون بسلام فرستاده‌است» را نیز دربردارد.

۲۵. چنان‌که در مورد اصطلاح ختشی از سوی حکمای مسلمان مطرح شده‌است، مختشان به لحاظ غلبه زنانگی، مردانگی و عدم غلبه دو حالت پیشین، خود به سه دسته تقسیم می‌شوند (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل «ختشی»).

۲۶. به عنوان نمونه، از متقدمان نشاطی شیرازی و ابن‌بزاز اردبیلی، می‌توان به مولانا جلال‌الدین بلخی، عارف و شاعر قرن هفتم هجری، اشاره کرد که در مثنوی معنوی به این واژه اشاره کرده‌است:

جهال ار با تو نماید همدلی عاقبت زخمت زند از جاهلی
او دو آلت دارد و ختشی بود فعل هر دو بی‌گمان پیدا بود

(زمانی، ۱۳۷۸: ۶/ ۴۰۱، بیت‌های ۱۴۲۴-۱۴۲۵).

منابع

ابن‌بزاز، درویش توکلی (۱۳۷۶). *صفوة‌الصفاء*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب.
ابن‌بزاز، درویش توکلی (بی‌تا). *صفوة‌الصفاء*، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا، شماره ۱۱۷۴۵، میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۱۹۳.

ابن‌بزاز، درویش توکلی (بی‌تا). *صفوة‌الصفاء*، نسخه خطی لیدن، شماره ۶۶۲، میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۷۶.

استرآبادی، میرزا مهدیخان (۱۳۷۴). *سنگ‌لاخ*، به تصحیح روشن خیاب، تهران: مرکز.
انصاری، محمدرضا (۱۳۷۵). «تمتع»، *دایرة‌المعارف تشیع*، زیر نظر احمد سید جوادی، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: سازمان چاپ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.

بیانی، شیرین (۱۳۸۲). *زن در ایران عصر مغول*، تهران: دانشگاه تهران.

تسفی، ولادیمیر (۱۳۶۵). *نظام اجتماعی مغول*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: علمی و فرهنگی.

تنوی، قاضی احمد (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.

جوینی، عطاملک (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، به اهتمام علامه محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.

حجازی، بنفشه (۱۳۷۶). *به زیر مقنعه: بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی*، تهران: علم.

حسینی، سید محمد (۱۳۸۲). *فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی*، تهران: سروش.

خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.

- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (۱۳۷۷). ج ۷، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. دولت آبادی، عزیز (۱۳۸۶). *واژگان ترکی و مغولی در متون فارسی*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*، ج ۱ و ۳، به اهتمام محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۷۴). *جامع التواریخ*، به اهتمام بهمن کریمی، تهران: اقبال. زمانی، کریم (۱۳۷۸). *شرح جامع مثنوی معنوی*، تهران: اطلاعات.
- ستاری، جلال (۱۳۹۰). *سیمای زن در فرهنگ ایران*، تهران: مرکز.
- شریک امین، شمیسی (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- عبید زاکانی، نظام‌الدین (۱۳۸۳). *رساله دلگشا*، به تصحیح علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.
- عبید زاکانی، نظام‌الدین (۱۹۹۹م). *کلیات عبید زاکانی*، به تصحیح محمدجعفر محجوب، نیویورک: بیلویتیکا پرسیکا پرس.
- عبید زاکانی، نظام‌الدین (۱۳۴۳). *کلیات عبید زاکانی*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: زوار.
- قطبی اهری، ابوبکر (۱۹۵۴). *تواریخ شیخ اویس*، به سعی و اهتمام ین فن لون، لاهه: ایکسیلسیور.
- قطبی اهری، ابوبکر (۱۳۸۳). «تواریخ شیخ اویس»، به اهتمام عبدالرسول خیراندیش، *مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۸۱-۸۳.
- قطبی اهری، ابوبکر (۱۳۸۹). *تواریخ شیخ اویس*، به اهتمام ایرج افشار، تبریز: ستوده.
- کاشغری، محمودبن حسین (۱۳۸۴). *دیوان الغات‌الترک*، به اهتمام حسین محمدزاده صدیق، تبریز: اختر.
- کرمانی، ناصرالدین منشی (۱۳۶۲). *سمط العلی للحضرة العلیا*، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
- لغت‌نامه* (۱۳۷۲). به کوشش علی اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- محمد پادشاه (۱۳۶۳). *آندراج (فرهنگ جامع فارسی)*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- معین، محمد (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- موسوی، مصطفی (۱۳۸۴). «واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی»، *فصلنامه آینه میراث*، س ۳، شماره پیاپی ۳۰ و ۳۱.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۳۵۷). *صحاح‌الفرس*، به اهتمام عبدالعلی طاعی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نخجوانی، هندوشاه‌بن سنجر (۱۳۶۱). *صحاح‌العجم*، به اهتمام غلامحسین بیگدلی، تهران: نشر دانشگاهی.
- نشاطی شیرازی، محمد (۱۳۸۸). *ترجمه تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی*، ترجمه داود بهلولی، قم: ادیان.
- نشاطی شیرازی، محمد (۱۳۸۹). *نسخه خطی تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی*، به تصحیح داود بهلولی، قم: ادیان.
- هروی، سیف‌بن محمد (۱۹۴۳م). *تاریخ‌نامه هرات*، به تصحیح محمد زبیر صدیقی، کلکته: پست‌مشن.
- هروی، سیف‌بن محمد (۱۳۸۵). *تاریخ‌نامه هرات*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.
- هروی، سیف‌بن محمد (۱۳۸۰). *پیراسته تاریخ‌نامه هرات*، به اهتمام محمد آصف فکرت، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- یارقین، محمد حلیم و دیگران (۱۳۸۶). *فرهنگ ازبکی - فارسی*، تهران: سخن.

- Atwood, Christopher P. (2004). *Encyclopedia of Mongolia and the Mongol Empire*, New York: Facts on File, Inc.
- Buell, Paul D. (1979). "Sino-Khitans Administration in Mongol Bukhara", *Journal of Asian History*, No. 13/2.
- De Bruijn, A.T.P. (2000). "Obayd-I Zakani", *Encyclopedia of Islam*, Vol: X, Leiden: Brill.
- Doerfer, Gerhard (1963). *Türkische und Mongolische Element Im Neupersischen*, Band I, Wiesbaden: Franz Steiner Verlag.
- Doerfer, Gerhard (1965). *Türkische und Mongolische Element Im Neupersischen*, Band II, Wiesbaden: Franz Steiner Verlag.
- Encyclopedia of Islam* (1991). Edited by an Editorial Committee, Second Edition, Leiden: E. J. Brill.
- Encyclopedia of Iranica* (1982-2009). Edited by Ehsan Yarshater, New York: Bibliotheca Press.
- Fragner, B.G. (2006). "Ilkhanid Rule and Iranian Political Culture", In: *Beyond the Legacy of Genghis Khan*, Edited by Linda Komaroff, Brill: Leiden and Boston.
- Lambton, Ann. K.S. (1988). *Continuity and Change in Medieval Persia*, London: I.B.Tauris and Co Ltd.
- Minorsky, V. (1965). *Pur-I Bahā's Mongol Ode*, Bulletin of the School of Oriental and African Studies University of London, Vol. XVIII, Part 1.
- Rashid al-Din (1998). *Jami u't-Tawarikh: Compendium of Chronicles; A History of the Mongols*, 3 Vols, Sources of Oriental Languages and Literature 45, Translated by W. M.Thackston, Cambridge: Harvard University, Department of Near Eastern Languages and Civilizations.
- The King's Dictionary* (2000). Edited by Perer B. Golden, Leiden and Boston, Kolen :Brill.
- The Secret History of the Mongols* (2001). Translated by Urgunge Onon, London and New York: Routledge Curzon Press.

